



روایتی از «رانندگان تغییر» و حضور پررنگ تر زنان در عربستان سعودی

وقتی جامعه، اصلاحات را پس می‌زند

گزارش

امیر رضا انگبی اقتصاددان

قانونی علیه زنان را برداشت؛ یعنی لغو ممنوعیت رانندگی زنان. این تصمیم نه‌تنها در داخل این کشور بلکه در سطح جهانی بازتاب گسترده‌ای یافت. بدین ترتیب بسیاری از ناظران آن را نشانه‌ای از مدرن‌سازی جامعه سعودی دانستند و برخی دیگر آن را اصلاحی سطحی قلمداد کردند که نمی‌تواند به‌تنهایی مشارکت اقتصادی زنان را افزایش دهد. پژوهش «رانندگان تغییر» که توسط چهار اقتصاددان - چزا ابو‌داهر، اریکا فیلد، کندال سوانسون و کیت وایتزلی - انجام شده، برای اولین‌بار با روش آزمایش میدانی تصادفی، اثر واقعی لغو ممنوعیت رانندگی بر اشتغال و استقلال زنان را در عمل اندازه‌گیری کرده است. این مطالعه یکی از اولین تلاش‌های نظام‌مند برای ارزیابی پیامدهای اقتصادی و اجتماعی یک تغییر قانونی در جامعه‌ای با ساختار پدرسالارانه بسیار قوی است.

پژوهشگران کار خود را با یک پرسش کلیدی آغاز کردند: آیا حذف یک مانع قانونی آشکار، یعنی ممنوعیت رانندگی زنان می‌تواند به‌تنهایی موجب جهش در مشارکت اقتصادی آنان شود؟ پاسخ به این پرسش برای سیاست‌گذاران در سراسر جهان اهمیت دارد، زیرا بیش از ۲،۴ میلیارد زن هنوز در کشورهایی زندگی می‌کنند که به‌صورت قانونی از حقوق اقتصادی برابر با مردان برخوردار نیستند. در بسیاری از این کشورها، قوانین سنتی، آزادی حرکت و اشتغال زنان را محدود می‌کند و حتی در کشورهایی که اصلاحات قانونی انجام شده، نرخ مشارکت زنان در بازار کار همچنان پایین است. نویسندگان مقاله بر این باور بودند که برای درک واقعی اثر قانون باید بتوان میان حق قانونی (de jure right) و دسترسی واقعی (facto access) تفاوت قائل شد. از همین منظر، لغو ممنوعیت رانندگی فرصتی منحصره‌فرد برای مطالعه فراهم کرد تا روشن شود آیا اعطای حق رانندگی به‌خودی‌خود می‌تواند موانع ساختاری اشتغال را از میان بردارد یا خیر.

اصلاحات در یک جامعه سنتی

الغای ممنوعیت رانندگی زنان در عربستان در ژوئن ۲۰۱۸ پس از ۶۱ سال عملی شد، به این حال، شرایط اجرایی به‌گونه‌ای طراحی شده بود که دسترسی زنان به آموزش رانندگی به‌شدت محدود باشد. تنها یک مدرسه رسمی برای زنان در ریاض فعالیت داشت و هزینه دوره آموزشی ۳ هزار ریال سعودی، معادل ۸۰۰ دلار آمریکا بود. این مبلغ تقریباً نیمی از میانگین درآمد ماهانه زنان سعودی و ۶ برابر هزینه‌ای بود که مردان برای همان دوره می‌پرداختند. بدین ترتیب، اگرچه از نظر قانونی همه زنان مجاز به رانندگی بودند، اما از نظر عملی تنها تعداد اندکی قادر به استفاده از این حق شدند. این تفاوت میان «داشتن حق» و «توانستن» زمینه‌ای طبیعی برای اجرای یک آزمایش میدانی فراهم کرد. پژوهشگران از همین موقعیت استفاده کردند تا با همکاری سازمان غیردولتی النھفة، آزمایشی تصادفی طراحی کنند که در آن گروهی از زنان به‌صورت رایگان به آموزش و گواهینامه دسترسی پیدا کنند و گروه دیگر نه.

در این طرح، ۳۷۵ زن در گروه درمان (Treatment) و ۲۳۱ زن در گروه کنترل (Control) قرار گرفتند. زنان شرکت‌کننده از میان اقشار کم‌درآمد و خانواده‌های تحت حمایت برنامه‌های اجتماعی انتخاب شده بودند. در نتیجه، نمونه مورد مطالعه بیشتر شامل زنانی می‌شد که از نظر اقتصادی به اشتغال نیاز داشتند و در عین حال با محدودیت‌های فرهنگی شدید مواجه بودند. تصادفی‌سازی در سطح خانوار انجام شد تا اثرات احتمالی سرریز میان اعضای یک خانواده کنترل شود. بدین ترتیب داده‌های پایه در سال ۲۰۱۸ جمع‌آوری شد و پیگیری نهایی بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲، یعنی حدود دو سال پس از اجرای مداخله، صورت گرفت. روش ارزیابی براساس رویکرد «قصد برای درمان» یا ITT بود؛ به این معنا که اثر تخصیص به گروه درمان، فارغ از اینکه فرد واقعاً آموزش را کامل کرده باشد یا نه، بررسی

تحول در موقعیت زنان در جامعه عربستان سعودی یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های اصلاحات اجتماعی در جهان معاصر به‌شمار می‌رود. کشوری که دهه‌ها به محدودیت‌های سخت‌گیرانه برای حضور زنان در عرصه‌های عمومی شناخته شده بود، در سال ۲۰۱۸ با تصمیمی تاریخی یکی از قدیمی‌ترین موانع اجتماعی برای مشارکت زنان را حذف کرد. این اقدام، که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تغییرات اجتماعی در جهان مدرن شناخته می‌شود، نه تنها تأثیرات فوری در اشتغال و استقلال زنان داشت، بلکه به عنوان یک آزمایش میدانی برای بررسی تأثیرات بلندمدت تغییرات اجتماعی در یک جامعه سنتی عمل کرد. در حالی که برخی از ناظران، این تغییر را صرفاً یک اقدام نمادین می‌دانند، پژوهشگران با استفاده از داده‌های رسمی اداره آمار عربستان و باز وزنی نمونه به توزیع سنی و تحصیلی جمعیت کشور، برآورد کردند که اگر اثر به کل جامعه تعمیم داده شود، دسترسی گسترده به گواهینامه می‌تواند نرخ اشتغال زنان را بین ۱۵ تا ۱۷ واحد درصد افزایش دهد.

چنین افزایشی در کشوری با نرخ مشارکت پایین زنان، بسیار چشمگیر است. تحلیل اقتصادی نشان می‌دهد که رانندگی عملاً هزینه رفت و آمد را برای زنان بشدت کاهش می‌دهد. در شهرهای مانند ریاض، حمل‌ونقل عمومی محدود و خدمات تاکسی و راننده خصوصی بسیار گران است. رانندگی شخصی، حتی با احتساب هزینه خودرو، در بسیاری از موارد گزینه کم‌هزینه‌تری برای رفت‌وآمد به محل کار است. علاوه بر این، امکان رانندگی خودکار، استقلال زمانی را افزایش می‌دهد و زنان می‌توانند بدون وابستگی به دیگران برای رسیدن به محل کار برنامه‌ریزی کنند. این انعطاف‌پذیری موجب می‌شود زنان راحت‌تر پیشنهادهای شغلی را بپذیرند و ترس از تأخیر یا غیبت به‌علت نبود وسیله نقلیه کاهش یابد.

واکنش معکوس مردان

با وجود این دستاورد مثبت، نتایج پژوهش یک وجه تیره‌تر نیز داشت: به طور غیرمنتظره‌ای، نرخ اشتغال مردان در بخش خدمات تاکسی و راننده خصوصی بسیار گران است. رانندگی شخصی، حتی با احتساب هزینه خودرو، در بسیاری از موارد گزینه کم‌هزینه‌تری برای رفت‌وآمد به محل کار است. علاوه بر این، امکان رانندگی خودکار، استقلال زمانی را افزایش می‌دهد و زنان می‌توانند بدون وابستگی به دیگران برای رسیدن به محل کار برنامه‌ریزی کنند. این انعطاف‌پذیری موجب می‌شود زنان راحت‌تر پیشنهادهای شغلی را بپذیرند و ترس از تأخیر یا غیبت به‌علت نبود وسیله نقلیه کاهش یابد.

تغییر معنادار اشتغال پس از رانندگی

همچنین داده‌های مربوط به بازار کار نشان داد که دسترسی به آموزش رانندگی، احتمال اشتغال را به‌طور معناداری افزایش داده است. در پایان دوره مطالعه، نرخ اشتغال در گروه درمان حدود ۳۰ درصد و در گروه کنترل ۲۱ درصد بود. یعنی

توانمندسازی زنان فرابندی چند وجهی است

نویسندگان نسبت به تعمیم نتایج یا احتیاط سخن می‌گویند. آنان هشدار می‌دهند که اجرای کامل چنین سیاستی در سطح ملی ممکن است واکنش‌های غیرمنتظره‌ای در بازار کار ایجاد کند. برای مثال، اگر میلیون‌ها زن همزمان وارد بازار کار شوند، ممکن است رقابت برای مشاغل افزایش یابد یا کارفرمایان در کوتاه‌مدت واکنش محافظه‌کارانه نشان دهند. همچنین باید انتظار داشت هنجارهای اجتماعی و خانوادگی به تدریج با این تغییر سازگار شوند، نه یک‌شبه. با این همه، شواهد به دست آمده تردیدی باقی نمی‌گذارد که لغو ممنوعیت رانندگی، گامی اساسی در مسیر برابری اقتصادی بوده است، حتی اگر دستاوردهای آن هنوز به طور کامل محقق نشده باشد. به طور کلی، مطالعه «رانندگان تغییر» نشان می‌دهد توانمندسازی زنان فرآیندی چندوجهی است. اعطای حقوق قانونی پایه ضروری آن است، اما به تنهایی تضمین‌کننده برابری واقعی نیست. عوامل اقتصادی مانند هزینه حمل‌ونقل و زیرساخت‌های شهری، در کنار عوامل اجتماعی مانند نگرش‌های خانوادگی، همگی در تعیین نتیجه نهایی نقش دارند.

در پایان می‌توان گفت این پژوهش نه‌تنها به یک موضوع خاص در عربستان، بلکه به پرسشی جهانی پاسخ می‌دهد: چگونه می‌توان میان اصلاحات قانونی و تغییر واقعی اجتماعی پل زد؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد اصلاحات اگر با سیاست‌های اجرایی و فرهنگی همراه شود، می‌تواند حتی در محافظه‌کارترین جوامع، مسیرهای جدیدی برای مشارکت زنان بگشاید.

مشاهده شد، در حالی که کاهش در استقلال مالی عمدتاً در میان زنان متأهل یا مطلقه با فرزند رخ داد. به بیان دیگر، زنانی که با همسر یا برادران خود زندگی می‌کردند، بیشتر در معرض واکنش منفی مردان قرار داشتند. در مقابل، زنان بدون همسر، مانند بیوه‌ها که تحت کنترل مستقیم مردی در خانواده نبودند، بیشترین سود را از امکان رانندگی بردند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد ساختار قدرت درون خانواده نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان بهره‌مندی زنان از اصلاحات قانونی دارد.

شورش علیه تغییر نظم سنتی

پژوهشگران همچنین متوجه شدند نگرش‌های اجتماعی نسبت به کار زنان در میان مردان، در اثر این تغییر، اندکی منفی‌تر شده است. زنان گروه درمان گزارش کردند که مردان اطرافشان بیش از گذشته با کار بیرون از خانه برای زنان مخالفت می‌کنند. این یافته با تئوری «واکنش هویتی» همخوان است؛ یعنی هنگامی که سیاستی به طور ناگهانی نظم سنتی جنسیتی را به چالش می‌کشد، برخی مردان برای حفظ احساس کنترل با جایگاه اجتماعی خود، رفتار یا نگرش محافظه‌کارانه‌تری اتخاذ می‌کنند. این امر نشان می‌دهد اصلاحات قانونی اگر با برنامه‌های فرهنگی و آموزشی همراه نباشد، می‌تواند در کوتاه‌مدت باعث تنش‌های اجتماعی شود.

در کنار اثرات اقتصادی و خانوادگی، این مطالعه تلاش کرد اثر رانندگی بر نگرش‌های شخصی زنان را نیز بسنجد. با وجود آنکه برخی زنان دیدگاه‌های برابرطلبانه‌تری نسبت به نقش جنسیتی ابراز کردند، میانگین تغییر در شاخص نگرش‌ها از نظر آماری معنادار نبود. به عبارت دیگر، صرف توانایی رانندگی باعث تحول عمده در باورهای درونی زنان نسبت به نقش اجتماعی‌شان نشده است. همچنین افزایش ارتباطات اجتماعی و مشارکت مدنی زنان نیز چندان چشمگیر نبود. به نظر می‌رسد زنان ترجیح داده‌اند از رانندگی بیشتر برای مقاصد کاری و ضروری استفاده کنند تا برای گسترش شبکه‌های اجتماعی یا فعالیت‌های مدنی.

از منظر روش‌شناسی، مطالعه «رانندگان تغییر» یکی از نمونه‌های موفق استفاده از آزمایش تصادفی برای ارزیابی سیاست‌های کلان است. پژوهشگران با کنترل دقیق متغیرهای مداخله‌گر، توانستند اثر علی دسترسی به رانندگی را بر نتایج اقتصادی و اجتماعی جدا کنند. استفاده از رویکرد ITT باعث می‌شود یافته‌ها از نظر سیاستی معتبر باشند، زیرا در عمل نیز دولت‌ها نمی‌توانند افراد را مجبور به استفاده از حق خود کنند؛ بلکه فقط فرصت را فراهم می‌سازند. آزمون‌های توازن نشان داد گروه‌های درمان و کنترل در ویژگی‌های پایه تفاوت معناداری نداشتند و نرخ ریزش نمونه نیز مشابه بود. بدین ترتیب اعتماد به نتایج بالاست؛ هر چند خود نویسندگان تأکید می‌کنند اندازه نمونه نسبتاً کوچک و محدود به شهر ریاض بوده و ممکن است در دیگر مناطق کشور نتایج متفاوت باشد.

اصلاحات، لازم ولی ناکافی

در سطح کلان‌تر، این‌ها‌های این پژوهش دلالت‌های مهمی برای سیاست‌گذاری در کشورهای در حال توسعه دارد. اول آنکه موانع فیزیکی مانند هزینه رفت‌وآمد و کمبود حمل‌ونقل امن از مهم‌ترین دلایل مشارکت پایین زنان در بازار کار هستند. کاهش این موانع می‌تواند به سرعت اشتغال زنان را افزایش دهد، حتی در جوامعی با هنجارهای سنتی شدید. دوم آنکه اصلاحات قانونی اگرچه ضروری است، اما کافی نیست. بدون اصلاح نگرش‌های فرهنگی، ممکن است بخشی از دستاوردهای قانونی با واکنش اجتماعی خنثی شود. سوم آن که سیاست‌گذاران باید اصلاحات را به‌صورت جامع و چندبعدی طراحی کنند: ترکیب اصلاح قانونی، آموزش عمومی برای مردان و زنان، حمایت از اشتغال زنان از طریق حمل‌ونقل عمومی و معایب مالی از آموزش رانندگی می‌تواند اثرات مثبت را پایدار کند.

نتایج این تحقیق در میان پژوهش‌های مربوط به جنسیت و اقتصاد جایگاه ویژه‌ای دارد. در بسیاری از کشورها، ارزیابی سیاست‌های جنسیتی به دلیل نبود داده‌های تجربی دقیق، دشوار است. مطالعه حاضر با طراحی آزمایش میدانی و داده‌های پیگیری چند ساله، شواهدی محکم ارائه می‌دهد که چگونه حتی اصلاحاتی کوچک در آزادی حرکت می‌تواند پیامدهای بزرگی برای بازار کار داشته باشد. همزمان، نشان می‌دهد محدودیت‌های درون خانوادگی می‌توانند بخشی از این مانع را از بین ببرند. این دوگانه پیشرفت و واکنش، یکی از چپیدگی‌های اساسی در مسیر عدالت جنسیتی است.

در جمع‌بندی نهایی، پژوهشگران تأکید می‌کنند اگر دسترسی به آموزش رانندگی برای همه زنان فراهم شود، اثر کلی آن بر اشتغال زنان در عربستان می‌تواند بسیار بزرگ‌تر از آنچه در نمونه کوچک آنها مشاهده شد، باشد. با این حال، در سال ۲۰۲۰ تنها دو درصد از زنان عربستانی گواهینامه داشتند. بر اساس محاسبات آنان، این افزایش اندک در نرخ گواهینامه، تنها حدود ۱۳ درصد از رشد کلی اشتغال زنان را در سال‌های پس از اصلاح قانون توضیح می‌دهد. به بیان دیگر، ظرفیت نهفته در این سیاست بسیار بیش از میزان فعلی استفاده شده است. اگر دولت سیاست‌های مکملی برای گسترش آموزش رانندگی، کاهش هزینه‌ها و حمایت فرهنگی از حضور زنان در بازار کار اتخاذ کند، احتمالاً می‌تواند جهش بزرگی در مشارکت اقتصادی زنان ایجاد کند.

منبع:

Drivers of Change: Employment Responses to the Lifting of the Saudi Female Driving Ban, By Chaza Abou Daher, Erica Field, Kendal Swanson, and Kate Vyborny, 2025, AER

توسعه

۱۹

یادداشت

زهرادانشیان

کارشناس اقتصادی

نقدی بر نوبل اقتصاد اسمال

بنیادهای اروپامحور برای رشد مبتنی بر نوآوری

جایزه بانک مرکزی سوئد در علوم اقتصادی به یاد آلفرد نوبل در سال ۲۰۲۵ به جوئل موکر، فیلیپ آکیون و پیتر هاویت به‌خاطر «توضیح رشد اقتصادی مبتنی بر نوآوری» اعطا شد. این انتخاب در ظاهر تجلیلی از علم و پیشرفت است، اما در لایه‌های عمیق‌تر، بازتولید نوعی نگاه اروپامحور به رشد و توسعه را به همراه دارد. جهت‌گیری نظری این برندگان منجر می‌شود که نوآوری فناوری را از بستر اجتماعی و طبقاتی و همچنین از پیامدهای سیاسی آن جدا سازند. از آنجا که پرداختن به روابط اجتماعی و قدرتی که توسعه سرمایه‌داری را ممکن کرده‌اند، کار دشواری است، تمرکز اقتصاددانان بر فناوری به‌عنوان نیروی محرک اصلی رشد، شکلی از «شیفتگی به فناوری» می‌پذیرد. این نگرش، که توسعه را فرآیندی خودبنیاد و صرفاً درون‌زا می‌داند، از دیدگاه‌های سیاسی و طبقاتی سرمایه‌داری غفلت می‌کند.

اعطای این جایزه به محققانی که بر اهمیت پیشرفت علمی و رقابت فناوری تأکید دارند، در شرایطی که ارزش‌های لیبرال در آمریکا در معرض تهدید هستند، با استقبال سیاسی از سوی محافل اقتصاد لیبرال روبه‌رو شد. با این حال، در پس‌زمینه این دیدگاه خوش‌بینانه نسبت به پیشرفت، مفروضات اروپامحور نهفته است. این مفروضات در آثار تاریخی موکر آشکارتر و در چهارچوب‌های تحلیلی آکیون و هاویت نیز به‌صورت ضمنی حاضرند. آنان نوآوری را پدیده‌ای درون‌زا و ملی می‌دانند که درون ساختار نهادی کشورها شکل می‌گیرد، نه محصولی از نظام جهانی سرمایه‌داری و روابط قدرت نابرابر.

موکر در کارهای خود بر نقش ایده‌ها در توضیح رشد اقتصادی تأکید می‌کند و مدعی است که رشد پایدار تاریخی زمانی حاصل شد که میان دانش علمی و دانش عملی پیوندی خلاقانه برقرار شد. او انقلاب صنعتی بریتانیا را نه نتیجه قیمت عوامل تولید، بلکه حاصل «فرهنگ پیشرفت» می‌داند که در بستری از نهادهای خاص- مانند روشنگری، تکه‌تکه‌شدگی سیاسی و بازار آزاد ایده‌ها- شکل گرفت. این رویکرد، با وجود ارزش تحلیلی، دو بعد بنیادین را نادیده می‌گیرد: اول، دگرگونی در روابط اجتماعی که زیربنای انقلاب صنعتی بود؛ و دوم، پیوندهای جهانی سرمایه‌داری که توسعه اروپا را ممکن ساخت. همچنین تمرکز صرف بر فرهنگ، آینده و دانش، فرآیندهای استثماری، استعمار و سلب مالکیت را که سرمایه‌داری بر آنها بنا شد، پنهان می‌کند.

اروپا محصور بودن در این چهارچوب به معنای درکی جزئی از سرمایه‌داری است که توسعه اروپا را نتیجه کار، عقلانیت و نهادهای «درست» می‌داند و فرض می‌کند سایر کشورها نیز می‌توانند با تقلید از این مسیر به همان نتایج برسند. اما چنین نگرشی، سرمایه‌داری را پدیده‌ای طبیعی و جهانشمول معرفی می‌کند و از نقش امپریالیسم و استعمار در ایجاد زیربنای مادی و انسانی رشد صنعتی چشم‌پوشی می‌کند. ایده‌های روشنگری که موکر آنها را جهانشمول و مترادف آزادی می‌داند، در واقع با نظامی جهانی همراه بودند که در آن استعمار و سلب انسانیت بخش‌های بزرگی از بشریت توجیه می‌شد. فناوری‌های کلیدی انقلاب صنعتی نیز نه صرفاً محصول خلاقیت اروپایی، بلکه نتیجه انتقال دانش و نیروی کار از مستعمرات بودند. با نادیده گرفتن این پیوندها، تحلیل موکر به طبیعی‌سازی سرمایه‌داری و به تمجید از پیشرفت فناوری می‌انجامد.

محدودیت‌های تفکر ملی‌گرایانه

نیمه دیگر جایزه به آکیون و هاویت برای الگوی رشد شومپیتر اعطا شد که در آن «تخریب خلاق» موتور نوآوری تلقی می‌شود. آنان بیش شومپیتر درباره دگرگونی مستمر سرمایه‌داری را در قالب مدل تعادل عمومی نئوکلاسیک ریاضی‌سازی کردند و رشد را نتیجه انتخاب‌های عقلانی کارآفرینان دانستند. این چهارچوب، با تمرکز بر سطح شرکت‌ها و بازار، رابطه میان نوآوری و سازمان جهانی تولید را نادیده می‌گیرد. از منظر تاریخی، توسعه فناوری همواره بر سازمان‌یافتگی جهانی کار استوار بوده است؛ از مزارع مستعمراتی قرن هجدهم تا زنجیره‌های ارزش جهانی امروز. اما در تحلیل آکیون و هاویت، مرزهای ملی واحد تحلیل باقی می‌ماند و پویایی‌های جهانی سرمایه‌داری در پس‌زمینه قرار می‌گیرند.

در نتیجه، سیاست‌های برگرفته از این رویکرد، توسعه را امری درون‌زا و ملی فرض می‌کنند: تشویق پس‌انداز داخلی، ارتقای آموزش، آزادسازی بازار و کاهش مالیات. چنین سیاست‌هایی که بر دستورالعمل‌های بانک جهانی نیز اثر گذاشته‌اند، ساختار ناموازن نظام سرمایه‌داری جهانی را نادیده می‌گیرند. در این چهارچوب، رشد در کشورها جنوب صرفاً به ضعف نهادی یا ناکارآمدی سیاست‌های داخلی نسبت داده می‌شود، در حالی که وابستگی ساختاری آنها برای تقسیم جهانی کار و جریان‌های سود جهانی در نظر گرفته نمی‌شود. به همین دلیل، این مدل‌ها نمی‌توانند توضیح دهند که چرا شرکت‌های کشورهای شمال، با وجود صنعتی‌زایی داخلی، همچنان در مرز فناوری باقی می‌مانند و بخش اعظم سود جهانی را تصاحب می‌کنند.

کمیت‌ه نوبل و محافل لیبرال اقتصادی، با وجود ابراز نگرانی از ناسیونالیسم فراینده، درک محدودی از ساختارهای قدرتی دارند که این گرایش‌ها را تغذیه می‌کند. آنان در برابر بحران‌های جهانی سرمایه‌داری، به راه‌حل‌هایی همچون بازار ایده‌ها، شبکه‌های ایمنی اجتماعی و سیاست‌های ضد انحصار متوسل می‌شوند و گمان می‌برند این ابزارها می‌توانند سرمایه‌داری را دموکراتیک و پایدار سازند. بیانه کمیت‌ه نوبل که رشد سرمایه‌داری را عامل خروج میلیاردها نفر از فقر معرفی می‌کند، از بازتولید پایدار نابرابری و فقر جهانی غفلت دارد. تأکید بر جریان بازندگان «تخریب خلاق» از طریق سیاست‌های داخلی، استثمار جهانی نیروی کار و انتقال ارزش از جنوب به شمال را پنهان می‌کند.

در نهایت، تمرکز بر نوآوری به‌مثابه منبع رشد، بدون تحلیل روابط اجتماعی و سیاسی زمینه‌ساز آن، نه‌تنها تصویری ناقص از توسعه ارائه می‌دهد، بلکه ایدئولوژی سرمایه‌داری را نیز تثبیت می‌کند. شیفتگی به فناوری در اقتصاد، ریشه در ناتوانی این رشته در نگاهی تاریخی و انتقادی به سرمایه‌داری دارد. هنگامی که موکر، آکیون و هاویت رشد را از تضادهای طبقاتی و ساختارهای جهانی قدرت جدا می‌کنند، سرمایه‌داری را نظامی طبیعی ترسیم می‌کنند که تنها به اصلاحات نهادی و نوآوری بیشتر نیاز دارد. چنین نگرشی نه‌تنها با تاریخ واقعی توسعه در تضاد است، بلکه کارکردی ایدئولوژیک دارد؛ مشروعیت‌بخشی به وضع موجود در پوشش پیشرفت علمی و فناوری. بنابراین، استوارسازی از نوبل در سال ۲۰۲۵ صرفاً بزرگداشت موفقیت علمی نیست، بلکه تأیید مجدد چیرگی فکری سنت اروپامحور در علم اقتصاد است. تأکید بر نوآوری و رشد در چهارچوب‌های ملی و نئوکلاسیک، نقدهای رادیکال‌تر درباره نابرابری جهانی، استعمار و استثمار را به حاشیه می‌راند. این جایزه با دیگر نشان داد که تنها زمانی که نخبگان لیبرال احساس کنند قدرت و ایده‌هایشان تهدید شده، به دفاع از «بازار آزاد ایده‌ها» برمی‌خیزند؛ بازاری که بر نابرابری جهانی بنا شده است.